

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به روایات مربوط به نصب عرض شد که:  
دو قسم روایات داریم، روایت اول که ظهور در اعاده  
حج بنحو وجوب است. و روایت قسم دوم که آن  
هم روایات متعدد بود؛ حداقل دو روایت، یکی از  
امام باقر و یکی هم از امام صادق که راجع به  
استحباب اعاده بود.

عرض شد بنظر می‌رسد که نصب در آن زمان به  
دو معنای عام و خاص استعمال می‌شده است، معنای  
عامش به معنای هر مخالفی بود، سواءً كان ساباً أو  
غير ساباً، و این دو روایتی که در مورد نصب است  
در بعضی از این‌ها تدین هم آمده ناصبٌ متدینٌ یعنی  
بنده خدا دین دارد، و حضرت در این جا می‌فرماید  
که بهتر است حجش اعاده بشود؛ لأكرهه - لأحبُّ أن  
يحج، شکی نیست که در این مسأله مقصود از این  
عبارت وجوب نیست، حالا این که آیا استحباب  
هست یا نه؟ آن را عرض می‌کنیم.

ولی این که امام می‌فرمایند انی لأكرهه، کراهت  
دارم، بدم می‌آید از آن حجی که انجام داده، یا أكرهه

یعنی خوشم نمی آید، یا این که لِأَحَبُّ دوست دارم که دوباره تکرار بکند. حکایت از این می کند که آن حج نزد پروردگار مقبول نبوده است. چرا؟ چون اگر این حج در نزد پروردگار مقبول بود ولو به مقبولیت کم، امام نمی فرمود اِنِّی لَآکْرَهُ، از این حج خوشم نمی آید چون مقبولیتش کم است، مثلاً فرض کنید که شصت درصد تدارک مصلحت شده، اگر مصلحت در یک حج مقبول و تامه صد درصد است. یعنی صد درصد عادی نه حالا صد درصدی که حج اولیاء است. نه، آن را ما کاری نداریم همین حج افراد عادی. خب این مثلاً شصت درصد است، بالاخره شصت درصد تدارک مصلحت است، دیگر امام نمی گوید لَآکْرَهُ ذَلِکَ الْحَجَّ.

این روایتی که خواندیم آن جا به معنی لَآکْرَهُ هم بود. حالا من دیروز ندیدم ولكن قبلاً دیده بودم، در آن جامع الاحادیث بود، این روایتی که از «بُرَیْدِ بْنِ مُعَاوِیَةَ الْعِجَلِیِّ» است. این جا حضرت می فرماید: «قَدْ قَضَى فَرِیضَتَهُ وَ لَوْ حَجَّ لَكَانَ أَحَبَّ إِلَیَّ» بیشتر من دوست دارم، در این جا شخص بُرَیْدِ از دو نفر سؤال می کند؛ یکی «عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَ هُوَ لَا یَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ» یعنی از افراد عادی که الآن هم هستند افرادی

که فرق بین اهلبیت و غیر اهلبیت را اصلاً نمی فهمند، این عوامی که اصلاً توجه‌ای ندارند، التزام به ولایت ندارند، برایشان تفاوت نمی کند، مقصود از «لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ» همین است.

«ثُمَّ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَتِهِ وَالدَّيْنُونَةَ بِهِ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ أَوْ قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ» حضرت فرمودند: «قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ وَ لَوْ حَجَّ لَكَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ» این یک دسته.

اما دسته دوم؛ «سَأَلْتَهُ عَنْ رَجُلٍ وَ هُوَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْأَصْنَافِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ» یعنی اصلاً جزء اهل تسنن است «نَاصِبٍ مُتَدَيِّنٍ» یعنی روی مکتبش، روی مرامش پا فشاری دارد و لکن متدین است «ثُمَّ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ فَعَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ يَقْضِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ يَقْضِي أَحَبُّ إِلَيَّ وَ قَالَ كُلُّ عَمَلٍ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي حَالِ نَصْبِهِ وَ ضَلَالَتِهِ ثُمَّ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُ الْوَلَايَةَ فَإِنَّهُ يُؤَجَّرُ عَلَيْهِ إِلَّا الزَّكَاةَ». در این جا معلوم می شود مقصود از این ناصب مخالف است، و این مخالفتش از آن دسته اول قویتر است، یعنی یک آدمی است که روی مرام خودش که مرام اهل تسنن است ایستاده حالا جزء سلطنت یا حکومت است که جنبه مخالفت دارد یا این که جزء همین افراد ابوحنیفه و

نَحْلَهُ این اشخاص است که روی مرام خودش  
ایستاده، یک آدمی است که روی این مرام و مکتب  
خودش محکم است.

معنای نُصِب در این جا به معنای قُرْص بودن در  
همان مکتب خودش است، بخلاف اولی که لا یَعْرِفُ  
هذا الامر اصلاً هیچی نمی فهمد یک آدمی عامی که  
اصلاً هیچ چیز سرش نمی شود، نه شیعه می فهمد  
چیست نه سنی، نه عُمَر می فهمد کیست، نه علی. این  
چیست؟ از این قضیه خبر ندارد در هر دوی این ها  
حضرت می فرماید باید که: یَقْضَى - أَحَبُّ إِلَیْهِ، پس  
معلوم می شود در این مورد بهتر است که قضا کند.  
این مورد نظر حضرت است، روایت دیگری است  
که آن هم به یک طریق دیگر همین مسأله را  
می رساند.

تلمیذ: متدین ها، متدین به نصب هستند؟

استاد: نه، نه، متدین

تلمیذ: متدین هیچ تکلیفی بغیر از نصب ندارد؟

استاد: ناصب متدین یعنی در تدین.....

تلمیذ: دینش همان نُصِبش است، طریقه و

روشش همان نصب است می توانیم این جا سه دسته

بکنیم، یک دسته که اصلاً هیچ معرفتی ندارد. یک

دسته همین ناصب متدین، یک دسته هم روایت همان معاویه است که می‌فرمایند اصلاً اعاده نکنند، متوسط هم باشد باز هم....

استاد: نه، تدین نه به معنای تدین به حق، چون اگر تدین به حق داشته باشد دیگر نصب معنا ندارد. نه، متدین در این جا یک معنایی است که یعنی معتقد، یعنی ناصب است اما اعتقاد دارد. اعتقاد داشتنش یعنی از روی عقل و از روی نیت و از روی قصد، دشمنی آن بخاطر نصبی که دارد نیست، آن مخالفی که دارد از روی دین و از روی اعتقاد این را انجام می‌دهد، نه از روی لج و لجاجت و غرض و لجاجت و این‌ها چون اگر بخواهد از روی آن باشد آن وقت ساب می‌شود.

**مسأله ناصبی مسأله ساب است که حضرت می‌فرمایند: «أَنْجَسُ مِنَ الْكَبِّ» آن قضیه پیدا می‌شود. در آن روایت دیگر از امام سؤال می‌کند که اگر ناصبی در این جا بود؛ حضرت فرمودند: فاشدخ رأسه بالحجر إلاً تخاف اگر ترسی از دولت و حکومت نداری با سنگ سرش را بکوب، روایت هم زیاد است، در این قضیه چند روایت است فاشدخ**

رأسه بالحجر یا بالحجر الاسود یا روایتی که در مورد  
و سألته عن الناصب فقال هو أنجس من الكلب معلوم  
است که منظور ناصب متدین نیست، و لذا در ناصب  
متدین معنایش این است که ناصبی از جهت  
مخالفتش است.

با اولی فرق می کند که ناصبی نیست، آن اصلاً  
هیچ نمی فهمد یک عوامی که اصلاً هیچ نمی فهمد،  
اما دومی نه، افرادی اند که در مکتب خود پافشاری  
هم می کنند و محکم اند ولیکن مؤدب اند. آدم با ادب،  
با تربیت، احترام اهلیت را هم می گذارد ولکن  
خودش مخالف است و اصلاً جزء مخالفین است از  
آن پر و پا قرص ها و پای کارها.

متدین یعنی ملتزم. ملتزم به اعتقاد خودش است،  
نه متدین به دین حق، اگر بود دیگر نصب معنا  
نداشت.

تلمیذ: یعنی متشرعه بودن نیست؟

استاد: بله همان معنای التزام و تشریح و اینها را  
می دهد یعنی روی عقیده خودش ایستاده و این کار  
را می کند حالا عقیده خودش که فحش به امام  
صادق نیست، عقیده خودش خلافت عمر است.

عقیده خودش فتوای ابوحنیفه است. فتوای شافعی و حنبل است. طبق عقیده خودش است و لکن امام صادق را می فهمد، امام باقر را می فهمد، اهل بیت را می فهمد، اما این مکتب را اختیار کرده است. و از این افراد هم خیلی بودند، خیلی بودند! و حتی افراد عالم هم بودند، عالم را که دیگر نمی گویند لا یعرف هذا الامر. افراد عالمی که اینها جزء مخالفین ائمه بودند و برای خودشان مکتب داشتند و در عین حال تعریف امام را هم می کردند.

تلمیذ: مثل انطاکیه؟

استاد: انطاکیه نه، اما همان زمان عمرو بن عبید بودند، نمی دانم! خیلی از افراد بودند که اینها اصلاً جزء رهبران معتزله و اشاعره بودند و یا مکاتب مختلف، مثلاً در آن موقع صوفیه بودند که در مقابل اینها آمده بودند. یا این که محمد بن مسلم زهری‌ها بودند، که برای خودش کسی بود، کسی بود که امام سجاد به او نامه می دهد و می گوید تو خیال کردی که کار آن دنیا چیزی نیست؟! تمام اینها آمدند امثال تو را آوردند و گردن تو را پل قرار دادند تا که به دنیای خودشان برسند. از آن نامه‌ای که امام سجاد به

محمد بن مسلم زهري نوشتند خبر داريد؟ نامه را مطالعه كنيد و ببينيد كه اصلاً چه مرد بزرگي است!! يك همچين افراډي در دستگاه خلافت بودند، ولي هيچ وقت محمد بن مسلم زهري نمي آمده به امام صادق نعوذ بالله يا به امام سجاد اهانت كند. نه، اين طوري نبودند. كاري نداشتند، حالا هوي نفس ورشان داشته، يا دستگاه خلافت اينها را خريدند؛ مگر الان نيست؟! همين كه الان هست آن موقع هم بوده، مي گيرند، مي خرند، فلان مي كنند، در شهرها و كشورهاي سعودي، اين طرف، آن طرف علماء را مي گيرند همه را در تحت لواء خودشان در مي آوردند ولكن آنها به أمير المؤمنين هم اهانت نمي كند حرف از عمر مي آوردند ولي اهانت به أمير المؤمنين نمي كند.

الآن خيلي از اين علما كه در سعودي هستند مصداق ناصب متدين هستند، اهانت به اهليت نمي كند حتى كرم الله وجهه مي گویند به امام جعفر صادق احترام مي گذارند و عالم هم هستند. عالم است و از تسنن هم حمايت مي كند و او را تبليغ



می‌کند ولی ناصبی نیست، یعنی ناصبی که به معنای سابّ است نیست.

چرا بعضی جاها مثل یمن و لیبی و اردن و بین همین فلسطینی‌ها، حتی آنجا هم افرادی پیدا می‌شوند که ناصبی هستند. یعنی اصلاً سابّند و این روایت این‌ها را می‌گوید، یعنی در عبارت دوم که برید می‌گوید که: «و سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَ هُوَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْأَصْنَافِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ نَاصِبٍ مُتَدَيِّنٍ ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَعَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ يَقْضِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ يَقْضِي أَحَبُّ إِلَيَّ» یعنی این علمای سعودی البته نه همه آن‌ها، نه آن که در آن جلسه گفته روز عاشورا، روز عید است. نه، او سابّ است، آن معلوم است دیگر. و نه آن که می‌گوید شیعه مهدور الدّم است این‌ها سابّند و این‌ها مشمول آن دسته سوم هستند، علمایی هستند در همان سعودی هم به اهل بیت و هم به شیعه احترام می‌گذارند. بنده هم با خیلی از آن‌ها صحبت کردم، خیلی احترام می‌گذارند.

یا در سوریه باز بهتر است. بسیاری از این افراد در آن جا ائمه جماعات هستند، در ترکیه خیلی از این افرادشان که جزء وزارت اوقاف هستند این‌ها محبّ اهل بیتند ولیکن مخالفند، حنبلی یا حنفی هستند حتماً

لازم نیست که هر کس عامه باشد بیاید فحش بدهد.  
یا در مصر، مصر که اصلاً به محبت اهل بیت  
معروفند، من با عده‌ایی از آن‌ها که الآن هم سنّی  
هستند صحبت می‌کنم، اصلاً اسم بچه‌هایشان را  
علی، فاطمه و این‌ها می‌گذارند. در همین سفری که  
دو، سه سال پیش با رفقا به ترکیه رفته بودیم، آن‌جا  
عده‌ایی سنّی بودند که اصلاً خودشان را از نظر  
طریقت منتسب به امام سجاد می‌دانستند، می‌گفتند:  
ولّی ما، امام ما، امام سجاد است. و صحیفه سجادیه  
را ادعیه‌اش را می‌خواندند و حفظ بودند و من به  
رفقا گفتم این‌ها هیچی کم ندارند. فقط یک اشهد أنّ  
علیا ولی الله کم دارند و الا چیز دیگری از ما کم  
ندارند، دستشان را هم این طوری می‌گذاشتند، مهر  
نمی‌گذاشتند ما هم به این‌ها اقتدا کردیم. بله، ما هم  
اقتدا کردیم، منتهی ما مهر گذاشتیم، ما مهر داشتیم،  
کاغذ و چیزی بود گذاشتیم و خیلی هم از ما  
خوششان آمد، خیلی هم پذیرایی کردند و خیلی هم  
محبت داشتند، صحبت هم کردیم - مترجم داشتیم  
و گرنه کلاهمان پس معرکه بود - خب این چیست؟  
به این افراد می‌شود گفت ناصب متدین آدم ناصبی  
است، یعنی مخالف است، ولی متدین است. یعنی

در مرام خودش و در اعتقاد خودش دین دارد. از روی بی دینی ناصبی نیست. آنهایی که فحش می دهند آنها از روی بی دینی فحش می دهند. ناصبٌ غیر متدین ولی این نه. این تدین دارد یعنی از روی تشرع و از روی فهمش نسبت به حقانیت این را پذیرفته در عین حال هم مخالف است. این را امام می فرماید: أَحَبُّ این که این حج را انجام بدهد.

قسم سوم ناصبی است که حضرت می فرماید: أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ حضرت به این ها نمی گوید أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ. یعنی واقعاً اگر امام با یکی از این افراد برخورد کند می گوید أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ؟! الآن این ها که فرض کنید در مصر هستند و اسم بچه شان را فاطمه می گذارند، علی و حسین و زینب می گذارند، حسین و حسن الآن در مصر از اسامی خیلی رایج است.

همین عایشه بنت الشاطی اسم دختر خودش را یا اسم خواهر خودش را زینب می گذارد، این کتاب هم از این جا شروع شد زینب بطلة کربلا که نوشته بود، از این جا شروع شد، که اسمش را زینب گذاشت و رفت شروع کرد به تحقیق کردن، پدرش برای دختری که بعد از این به دنیا بیاید نذر کرده بود.

اسمش را زینب گذاشت و بعد هم رفت به دنبال تحقیقات خودش و آمد این کتاب زینب بطله کربلا را نوشت، و مقایسه بین حضرت زینب و آن سپهبد عایشه کرده بود. که آن چه کرده بود؟ این چه کرد؟ آن چکار کرد؟ این چکار کرد؟ این بر خلاف دستور پیامبر **وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ**

**الأولى** ﴿الأحزاب، ۳۳﴾ آمد به حمایت از برادر و..... مردم را شوراند برای خونخواهی و این حرف‌ها. آبرو دیگر نگذاشته! یعنی برای عایشه آبرو نگذاشته است. حالا حضرت به این عایشه بنت الشاطی می‌گویند: **أنجس من الكلب؟! اصلاً یک همچین چیزی معقول است؟!!**

ببینید وقتی که ما به مجموع موارد استعمال نصب نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که در عرف آن زمان [در دو معنا استعمال می‌شده است]. ببینید همین که می‌آید از امام علیه السلام سؤال می‌کند ناصب چه کسی است؟ این که از امام سوال می‌کند مگر خودش عرب نیست؟ این مگر خودش در میان اجتماع نیست؟ مگر معنای ناصبی را نمی‌فهمد؟ معلوم می‌شود معنای ناصبی در آن موقع یک معنای عام بوده که به دو طریق و دو مورد ناصب اطلاق

می شد است. یک موردی که سَابَّ است این همانی است که امام علیه السَّلام تفسیر می کند من نَصَبَ لَنَا الْعِدَاةَ یعنی اصلاً اقدام بر عداوت می کند، مثل ابوحنیفه یا اقدام بر عداوت مثل یحیی بن اکثمها مثلاً این قاضیها مثلاً ابویوسف قاضی و ابوحنیفه.

ولی آیا شافعی مصداق برای ناصب هست یا نه؟ یعنی شافعی که اشعاری راجع به اهل بیت دارد که واقعاً اشعار خیلی عالی است. راجع به أمير المؤمنين راجع به مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ و امثال ذلك که دارد آیا امام صادق به شافعی ناصب و نصب له العداوة می گویند؟! نه نمی گویند، ابوحنیفه چرا، ابوحنیفه مصداق بارز نصب له العداوة هم هست و یک آدم خیلی بی تربیتی هم بوده، ابوحنیفه یک آدم بی ادب و بی تربیت بود و خیلی به امام صادق جسارت می کرده، جلوی امام صادق که می رسید یک گوشه‌ای خودش را مثل موش می کرد و به خاطر این که از دسته خودش را نیندازد تعریف می کرده که: من دو سال پیش امام صادق بودم. ولی پشت سر امام صادق می گفته این هیچ چیز نمی فهمد، این سواد ندارد، این هیچی ندارد و وقتی روایت امام صادق به گوشش می رسید مسخره

می‌کرد - یک عبارت‌های خیلی زننده‌ایی - راجع به قرعه کشی و راجع به سهم «لِلْفَارِسِ سَهْمَانٍ وَ لِلرَّاجِلِ سَهْمٌ» در آن‌جا می‌گوید: من خر را با آدم عوض نمی‌کنم خیلی عبارت‌های جسارت آمیزی در آن‌جا داریم، که بعد آن راوی می‌گوید که این روایت از پیغمبر است می‌گوید: هر که می‌خواهد گفته باشد، خب این نصب العداوه است.

ولی آیا واقعاً شافعی با اینکه مخالف است نصب

العداوه است؟!!

تلمیذ: در مورد نصب روایت دیگر هم وارد شده

از امام سوال می‌کنند، به عامه مردم اطلاق نصب می‌کنند.

استاد: بله عرض می‌کنم از مجموع موارد استفاده

می‌شود در عرف آن زمان نصب اصطلاحی متعارف

بِکُلِّ مَخَالَفٍ كَانِ يَطْلُقُ وَلَكِنْ اَنْ نَّصِبَ خُصُوصًا كَمَا

احکام برایش مترتب است مثلاً مثل ارتداد مثل جواز

قتل مثل توریث در روایات ارث. از امام سؤال

می‌کند که این نصب چیست؟ امام می‌فرماید: من

نصب لهم العداوة.

یعنی دو اصطلاح بوده یک نصبی که با احکام

مخصوص همراه است، که همان سبب می‌شود و من

نصب لَهُم العداوة که جواز القتل و ارتداد و امثال  
ذکک برایش مترتب است. یک نصب هم نه، نصب  
مخالف است ناصبٌ متدینٌ این جنبهٔ مخالفت دارد  
و در روایات دیگر هم راجع به این قضیه آمده است.  
خب آن دو روایاتی که دارد که ناصبی که از  
حضرت سؤال می‌کند ناصبٌ اگر ما در این‌جا  
نمی‌توانیم بگوئیم که مقصود از روایت در آن‌جا که  
دارد فلیحج آن ناصبی است که...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ